



قرآن، خدا را چنین معرفی میکند

۳ - هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ

بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

او است ازلی وابدی ، دلائل وجود او ظاهر و روشن و
کنه حقیقت او پنهان ، او تمام چیزها را داناست .

جهان پناور با قیافه‌های گوناگون و مناظر مختلف ، در برابر دیدگان کنجکاو ما
جلوه گر می‌کند ، هر روز ما با پدیده طبیعی در اینجهان لباس هستی بخود پوشیده ، و پس
از گذشت زمانی ، بدست نیستی سپرده میشوند .

در فصل بهار ، فصلی که جهان زنده است ، تجدید حیات میکند ، میلیاردها گیاه لباس سبز
پوشیدن کرده با مناظر گوناگون ریخته‌بش صفحه‌هستی میگردند ، اشعه‌های بخش خورشید ، حوش
چشمه‌ها و فرود آمدن باران و دهها عامل دیگر ، باعث پیدایش حیات در گیاه و نبات میشوند .

ختری به جهان جانوران و جانداران مانند ایم ، در ملوک سالیان درازی دسته‌های
مختلفی از جانداران در این کره خاک پیداشده ، قسمتی از آنها از بین رفته ، و دسته‌ای از آنها
بمانده اند .

کره خاک ما پس از تحولات زیادی از یک توده آتش به صورت یک سیاره قابل زیست
در آمده است .

پس در این چشم انداز وسیع خود ، برای هر پدیده طبیعی ، یک علت طبیعی فرض کرده ،
و برای آن علت طبیعی ، یک علت طبیعی دیگر ، و همچنان ...

اودر این راه بقدری موفقیت بدست آورده که میتواند ، حوادث و پدیده‌های عصر کنونی
را با حوادث و پدیده‌های دورانی خیلی پیش از تاریخ ، و همه گونه تحولات موجودات زمین
و آسمانها را در هر دو رمای با یک سلسله علل و امور طبیعی پیش از آن مدال سازد .

ولی این پیشروی اوراقاع ساخته ، و در نقطه ای بهین بست می رسد . و آن اینکه با خود میگوید : این نظام هستی ، این مجموعه ای که از میلیاردها عالم و مائیل تشکیل یافته ، چگونه بوجود آمده است ، اینها در طول این امداد و قرون که از خود هستی نداشته ، و ابدات محتاج و نیازمند بوده اند ؟

او با خود چنین میگوید : ترقیات روز افزون علوم طبیعی جز این اثبات نکرده که این جهان بوده ای از پدیدهای مادی است ، که بطور ذات و معلول بدنیال هم آمده اند . ولی الاخره این مجموعه از کجا ایس هستی بخود گرفته ، و در زیر چه قدرتی یا این صورت در آمده است . ولی خرد در برابر این سوال گامی پیش نهد با کمال شهامت و بطور مجزم و یقین میگوید این نظام در تپو و پیوسته ، بر تویق قدرت ازلی است ، که او علت است ، معلول نیست ، غنی تر از نیاز است ، قیور و بی مانند نیست ، دهنده و مانع است ، گیرنده و مستوع نیست .

خلاصه ای قدرت مافوق در این میان است ، که حسابها و این سلسله جدا است . و تمام نظام آفرینش با و نه نکر است . قرآن این قدرت مافوق را با صفات زیر معرفی می نماید :

- خداوند ازلی است
- خداوند ابدی است
- دلایل وجود او روشن است
- کنه ذات او بر هیچ کس معلوم نیست
- هو الیهاطن
- هو بکل شیء علیم
- بهره چیز داناست

ایشانما هر یک از صفات پنجگانه را مورد بررسی قرار میدیم .

هو الاول یعنی : او نخستین وجود است ، و عبارت دیگر او بگو وجود ازلی است که علم انسانی و مطالبات علمی در این مورد از او بیگانه است . و منظور از ازلی بودن اینست که سلسله تمام موجودات بود و نظام علت و معلول که در جهان آفرینش برقرار است ، در او متوقف میگردد ، و دیگر از آنها جدا و بی نیامد .

یعنی ما پدیده های طبیعی امر و زما به پدیده های دیر و زار باطراوه ، و پدیده های بیرونی را اثر مستقیم پدیده های بیرونی میدانیم و همچنین ...

و در این سیر به پیشروی خود ادامه میدیم ولی بحکم خردیای منقطع ای رسم ، که در آنجا این نظام وارد تباط و بیایان یافته ، و فقط ، بنقطه ای برسیم که تمام علت یا تدوین معلول ، هستی او از خود او باشد ، تحت تأثیر هیچ شراغلی قرار نگردد ، و الا اگر این سیر علمی و پیشروی فکری ما

همچنان بطور لایستعلی ادامه پیدا کند ، و این سلسله بطور بی یمن و بی انتها پیش رود ، و در نقطه ای بطوریکه گفته شد ، متوقف نگردد در این صورت این سؤال پیش می آید :

سلسله ای که سراسر فایده کمالات و هستی ذاتی است ، و پدیده های از آن بنگریم ، احتیاج و نیازمندی چشم می خورد ، چگونه این سلسله سران « نیستی » در آورده و ایس هستی به خود پوشیده اند ؟

جوابه اگر علت این نظام آفرینش و سازنده این کیهان هستی ، مانند خود نظام هستی از خود نباشد ، در این صورت این سلسله اعمار خالق و مخلوق ، در حد ذات فایده هر گونه وجود نخواهند بود ، در این صورت چگونه آنرا دست آورده اند ؟

از این نظر عقل فرض دیگری را پیش میکند و میگوید باید در این سلسله یک غنی بالذات ؛ که هستی ذات او بوده ، و بمقامی متکلی نگردد ؛ بوده باشد ؛ تا این سلسله نیازمند ، در برابر او سر تسلیم فرود آورده ؛ و هستی را از او بگیرد ؛ و همه اینها معلول باشند ، او علت ، او متقدم باشد ، دیگران سنا آخر ، او از نظر درجه و مرتبه بر سلسله قرار گیرد ، و دیگران در رتبه های بعد ، و بالنتیجه **اول الموجودات** شمرده شود ، و باقی در درجه های بعد .

از این جهت قرآن ، خداوند را ازلی یعنی نخستین وجود (هو الاول) از نظر سلسله وجود شمرده است یعنی اگر این نظام هستی را بگریس از دیگری سلسله تا کنیم ، و باور علت و معلول پیشروی کنیم ، بنقطه ای برسیم که او اول سلسله ، و آفریننده این نظام است ، و موضوع علت و معلول در آنجا متوقف می گردد .

این یکی از تفاسیر ازلیت است ، و در سخنان امیر مؤمنان میخوانیم که آنحضرت خداوند را چنین توصیف فرموده : **الاول لا شیء قبله ، و الآخر لا عاقبه له** . یعنی نخستین موجود است که موجودی پیش از او نبوده ، و آخرین وجود است که نهایش برای آن نیست . شماره ۸۱ .

نیز میفرماید **الحمد لله الاول فلا شیء قبله و الآخر فلا شیء بعده** ؛ بسیار خداوندی را که نخستین وجود است که قبل از او موجودی نبوده ، و آخرین وجود است که بعد از آن موجودی نخواهد بود .

تفسیر دوم برای ازلیت

پان دوم برای ازلیت ، که از نظر نخست ، علمی تر و دقیقتر است ، اینست که ذات اقدس الهی ، وجود نامحدوده و نامتناهی است ، که چنانچه در زمان و مکانی نمیتوان برای او قائل شد ، و محدودیتی از ناحیه ذات و صفات نمیتوان برای او اثبات نمود ، او بگذشت نامتناهی است

پایک سلسله صفات نامحدود مانند علم و قدرت ، و یک چنین وجود نامتناهی نمیتواند آغاز و انجام داشته باشد ، آنچنان نیست وجودی دارد که هرگز متشود برای او اول و آخر معین نبود ، او فوق زمان و مکان ، بالاتر از جسم و جسمانیات است . ذات صفات او را نمیتوان با مقیاسهای حس ، و اندازه گیریهای عقلی تحدید نمود .

در این صورت یک چنین وجود ، نخستین وجودیست که اولیت او از تمام و آغاز ندارد ، آخرین وجودیست که اتمام و پایان ندارد .

این بیان ، پایانی نیست فرقی اساسی دارد ، میان اول روی این اساس بود ، که سراسر نظام خلقت را ، یکسانه مینماید و معلولها تشکیل میدهد ، ولی روی محاسبات عقلی بنفله ای رسیدیم که این سلسله در آنجا متوقف گردید ، اوقتی تعلقت بود معلول مقامی نبود .

ولی حقیقت نفی دوم بر اساس نامحدود بودن ذات صفات ذات خداوند متکی است ، و نتیجتاً نتوانیم نامحدود بودن ذات صفات این شد که خداوند نخستین وجودی باشد که آغازی برای او نباشد ، و آخرین وجودی باشد ، که اتمشایی برای آن تصور نشود .

امیر مؤمنان (ع) در کلمات خود باین تعبیر اشاره نموده میفرماید : **الاول قبل کل اول**

والآخر بعد کل آخر ؛ باولینه وجب ان لا اول له و باخرینه ان لا آخر له ؛

نخستین وجودیست که قبل از هر وجودی بوده و آخرین وجودیست که بعد از هر وجودی خواهد بود ، از اولیت او اجاب میکنند که میدای داشته باشد ، اجابت او اجاب مینماید که نهایتی برای او تصور نشود (خلیفه ۹۷ - نهج البلاغه) .

اما چرا خداوند از نظر ذات و صفات یک وجود نامتناهی است ، برهان و دلیل این مسأله در کتابهای فلسفه و کلام بطور مشروح مذکور است .

هوا الآخر : خداوند ابدی است

مقادیر و اسامی هوا الآخر ، همانند بی بودن خداوند ذوالجلال است ، از آنجا که واجبیت و تعقلی قابل داز لیت ، است ، از دو تفسیری که برای اولیت گفته شد میتوان دو تفسیر مختلف برای ابدیت بیان کرد .

۱ - خداوند ابدی است ، یعنی آنچنانکه او در سلسله وجودات قرار گرفته است ، همچنان او در مقام بقا موجودات امکانی ، و پایان یافتن سرخوشان طبیعت ، آخرین وجودیست که پس از تمام همه ، وجود او محفوظ خواهد ماند .

درباره وجودی که هستی از خود دارد ، و اصطلاح «واجب الوجود» است ، وجود او هرگز فنا پذیر نخواهد بود .

۲ . خداوند ابدی است ، یعنی یک وجود نامحدودی است که نمیتوان برای او پایان و انجامی تصور کرد زیرا تمیز حدود ، و داشتن آغاز و پایان از صفات موجودات متناهی است ، ولی يك ذات نامتناهی و نامحدود ، نمیتواند چنین باشد .

والظاهر : یعنی دلایل وجود او روشن است در این جهان از سلولواتم گرفته ، تا برسد به نظام جهان بالا از منظومه های شمسی و کهکشانها ، و سیارها ، همگی شاهدات او ، و گواه گویای صفات او است . علم شگفت انگیز جهان ، قوانین مرموز و پیچیده عالم طبیعت ، بالاخره نظم و ترتیبی که در سلولواتم ، در يك برگ گیاه ، در سازمان يك جاندار حکم فرمات ، شاهدی جهان غیب ، و دلیل وجود او است .

والباطن : حقیقت ذات او کنه صفات او بر کسی روشن نیست ، او با اینکه از نظر نبوت روشن و هدی است ، از نظر حقیقت کلاماً مستور و در افاق اندیشه کسی نمیباید .

او برسانید ز خود آنجا که او است **کمی رسد عقل وجود آنجا که اوست**

اکنون خواهیم پرسید چرا خداوند بزرگ حقیقت او ندارد . چرا که ذات و صفات او هر جا پوشیده است ، بواسطه این پرستی روشن است زیرا نامحدودیم او نامحدود ، مادر دل طبیعت پرورش یافته ایم ، وجود او فوق ماده و طبیعت است ، ماهمه چیز را با مقیاسهای زمانی و مکانی اندازه گیری مینماییم ، او بیچگونه تحت مقیاس و اندازه نمیتواند ما آنچه دیده ایم یا حس میکنیم یا خواص اجسام ، دارای زمان و مکان ، تحت شرائش وجود پذیرفته است ، در سالی که او نه جسم است ، و نه از خواص اجسام ، نه زمان دارد و نه مکان ، تحت هرگونه شرائعی نیست ، چیزی برای او حکومت نمیکند .

روای این ملاحظاتی تصدیق خواهیم نمود ، در ک حقیقت يك چنین ذاتی ، برای بشر محدود محال و مستبعد است .

وهو بكل شیء عليم ؛ او بر همه چیز آگاه است از آنجا که در برخی از شماره ها در باره علم و پایان خداوند سخن گفته ایم رشته سخن را در اینجا کوتاه کرده ، و نکته های را یاد آور میشویم :

شما این مرفه های پنجگانه را که قرآن برای خدا بیان کرده ، با مطالعایی که کتب عهدین در باره خداوند ندارد ؛ مقایسه نمائید ؛ سپس قضاوت کنید ، که کدام يك از جانب خداوند است .